

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هشتم، زمستان ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۳۲،

قیام ابن حفصون و جایگاه آن^۱

محمد کاظم رحمتی*

شورش‌های متعدد بر ضد امویان از حوادث مهم نیمه دوم سده سوم هجری در تاریخ اندلس است. در میان پانزده شورشی که در این دوره روی داد، شورش «عمر بن حفصون» (۲۶۷ - ۳۱۵ هـ) به دلیل مدت زمان طولانی و دامنه گسترده آن اهمیت فراوان دارد. همچنین نزدیکی محل قیام ابن حفصون (شهر ریه) به «قرطبه» جایگاه خاصی به آن می‌دهد. تحقیق حاضر در دو بخش، می‌کوشد تا نخست عوامل و زمینه‌های سیاست‌های معیشتی در اندلس را با توجه به نحوه تقسیم اراضی از سوی امویان اندلس تبیین نماید و سپس در بخش دوم، قیام ابن حفصون را از این منظر و با توجه به سیاست‌های نظام زمین‌داری و مالیاتی امویان در اندلس مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: امویان اندلس، ابن حفصون، بُبَشْتَرُ، مولدان، بربرها.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام تربیت مدرس

در بحث از دلایل و علل وقوع قیام در قرون گذشته، اگر تنها براساس نوع نگاه مورخان مسلمان به بررسی علل پرداخته شود، نمی‌توان به درستی تصویری از این گونه قیام‌ها به دست آورد. فزون‌تر آن که مورخان مسلمان نیز عموماً دست پروردگان و کاتبان رسمی قدرت‌های حاکم بوده‌اند و بر این اساس، گزارش‌های شورش‌ها را به گونه‌ای ارایه کرده‌اند که چهره‌ای مشوش از مخالفان در آنها عرضه می‌شود. در ساده‌ترین حالت، نام این گونه مخالفان به زشت‌ترین صورت، در منابع رسمی این مورخان تدوین شده است.^۲ بی‌شک یکی از دلایل جدی در عموم قیام‌های سده‌های گذشته، بر هم خوردن توازن اجتماعی بود. خاصه در مورد قیام‌هایی که مدت طولانی تداوم داشت، این مطلب جدی‌تر است؛ در حقیقت محقق باید به دنبال دلایل اجتماعی این قیام‌ها از خلال گزارش‌های موجود برآید. بر این اساس، شورش‌های مختلف در اندلس طی قرون سوم به بعد و نقش دو طبقه اجتماعی مهم یعنی مولدان و بربرها را در آن منطقه می‌توان از چند زاویه بررسی و تحلیل نمود. نخست، این پرسش قابل طرح است که از نظر اجتماعی، رهبران شورش‌های مولدان، چه ارتباطی با اشراف اندلسی پیش از اسلام داشته‌اند؟ بی‌شک پاسخ به این پرسش، در گرو جواب به این سؤال است؛ روند گسترش اسلام در اندلس چگونه بود؟ متاسفانه اطلاعات اندکی درباره نحوه گسترش اسلام طی قرن دوم و سوم هجری در اندلس در دسترس است که این گزارش‌ها، تصویر واضحی از تعامل میان اشراف زمیندار اندلسی و مسلمانان ارایه نمی‌نماید. بر اساس دستورهای فقهی و شناخته شدن مسیحیان در جرگه اهل کتاب، تنها می‌توان حدس زد، در آغاز، بخشی از اشراف زمیندار اندلسی، بدون نیاز به پذیرش اسلام، املاک خود را به شرط آن که پیش از نبرد تسلیم شوند، حفظ کرده بودند. با این حال، عامل پذیرش اسلام از سوی اشراف زمیندار اندلسی، به تمایل جدی آنان برای حفظ موقعیت‌شان و دستیابی به شرایط مناسب‌تر مرتبط می‌شد.^۳

از مسائل مهم دیگری که در تحلیل علل قیام‌های مولدان و بربرها در اندلس توجه به آنها ضرورت دارد؛ مسئله سکونت اعراب در اندلس و نظام اقطاع و زمینداری امویان در

اندلس است، زیرا بخشی از نارضایتی‌ها مبتنی بر نحوه توزیع اراضی «مفتوح العنوه» و اختصاص یافتن آن به گروه‌های خاص بود که نارضایتی محرومان از این امتیازات را فراهم کرد.^۴ در این مورد، تنها اطلاعات و مطالب اندکی در منابع آمده که امکان داوری صریح را در این خصوص دشوار می‌کند. ریشه‌های نارضایتی بربرها از امویان به عصر والیان باز می‌گردد که از همان آغاز نابرابری در تقسیم غنائم و اراضی، شورش‌های متعدد بربرها را باعث گردید.^۵

آشفته‌گی‌های ناشی از «مفتوح بالصلح» و «مفتوح بالعنوه» در مورد برخی از مناطق، یکی از دلایل اختلاف در مسئله تقسیم اراضی بود که عمر بن عبدالعزیز را بر آن داشت تا یکی از وظایف والی جدید اندلس، «سمح بن مالک خولانی» را بازنگری در تقسیم اراضی قرار دهد.^۶ اما اقدامات والی جدید، تنها بر آشفته‌گی اوضاع افزود تا بدان حد که فقیهان اندلسی نیز از عدم تقسیم درست اراضی اندلس سخن گفتند.^۷ مسئله مهم در خصوص تقسیم اراضی، اختصاص زمین‌های مرغوب به اعراب بود که آشکارا نارضایتی بربرها و شورش‌های آنان را در پی داشت.^۸ با توجه به تداوم شورش‌ها در اندلس، علی‌رغم عدم اشاره صریح منابع به تغییر یا عدم تغییر در نحوه تقسیم اراضی، می‌توان معتقد بود این مشکلات بدون یافتن راه‌حلی، تداوم یافته است. احتمالاً امویان اندلس، همان شیوه نظام اداری که در مناطق شرقی جهان اسلام در حال اجرا بود، را در مناطق غربی و اندلس اجرا نمودند که به شرایط مشابهی منجر شد. با این وصف، به نظر می‌رسد احتمالاً قیام عمر بن حفصون، همانند بسیاری از قیام‌های دیگر که در اندلس رخ داد، بیشتر ناشی از نظام مالیاتی و زمینداری امویان و تلاش آنان برای در اختیار گرفتن زمین‌های مرغوب کشاورزی و محروم نمودن بربرها و مولدان از دستیابی به موقعیت برابر بود که انگیزه‌های معیشتی جدی را برای شورش فراهم کرد.^۹

قیام ابن حفصون به نوشته «رازی»^{۱۰} مورخ رسمی دربار امویان، بزرگ‌ترین شورش بر ضد امویان بود. (... فبلغ فی الخلاف منزلة لم يبلغها ثائر بالاندلس...) برخی از سخنان

ابن حفصون، نشان دهنده سیاست‌های مالی و قومی و نژادی امویان بود.^{۱۱} در نتیجه سختگیری‌ها در گرفتن مالیات، یکی از دلایل قیام ابن حفصون بود.^{۱۲}

«احمد بن عمر بن انس عذری» (۴۸۷ هـ.) گزارش‌های مهمی درباره مالیات‌های اخذ شده امویان اندلس، در کتاب *ترصیع الاخبار و تنويع الآثار و البستان فی غرائب البلدان و المسالك الی جميع الممالک* آورده است.^{۱۳} ابن عذری ضمن گزارش‌های مفصلش درباره «مناطق البیره» - شورش ابن حفصون به آن جا نیز کشیده شد - میزان مالیات گرفته شده از البیره و مقدار مالیات جمع‌آوری شده از «کوره البیره» را ذکر می‌نماید. گزارش ابن عذری^{۱۴} مبین سنگینی میزان مالیات‌گیری از این استان است. علاوه بر آن گزارش مهمی درباره درآمدهای البیره در کتاب *تعليق منتفی من فرحة الأندلس فی تاریخ الأندلس* از «محمد بن ایوب بن غالب اندلسی»^{۱۵} وجود دارد. در این گزارش، ابن غالب اندلسی از اهمیت فراوان البیره و از اقامت سپاهیان دمشق در آن جا سخن می‌گوید.^{۱۶} با در کنار هم قرار گرفتن این مطلب مشخص می‌شود که نظام ناعادلانه مالیاتی بیشترین فشار را بر گروه غیر عرب (مولدین و بربرها) وارد آورد و این یکی از دلایل اصلی شورش ابن حفصون به شمار می‌آید. همچنین با در اختیارگیری بهترین اراضی اندلس از سوی اعراب که در نتیجه، درآمدهای مالی هنگفتی نیز نصیب آنان می‌کرد، به افزونی تفاوت میان گروه‌های اجتماعی جامعه که خواستار سهمی برابر بودند، تبدیل شد.^{۱۷}

در این میان، بربرها که نقش مهمی نیز در فتح اندلس ایفا کرده بودند، به شدت از برتری طلبی اعراب در مسئله تصاحب اراضی بهتر اندلس و تخصیص سهم بیشتر غنائم به آنان ناراضی بودند^{۱۸} و همواره نزاع میان این دو گروه، از مشکلات امویان اندلس به شمار می‌آمد.^{۱۹} نظام‌های مالیاتی مختلف که به بهانه‌های گوناگون تنها به افزایش فشار بر دو گروه بربر و مولدان (مسیحیان اندلسی مسلمان شده) منتهی می‌شد، یکی از دلایل اصلی ناراضیتی مولدان و بربرها از امویان بود و قیام‌های آنان را در پی داشت.^{۲۰}

دولت امویان در اندلس، علی‌رغم تلاش‌های گسترده عباسیان در ممانعت از تشکیل آن به دست «عبدالرحمان داخل» استقرار یافت^{۲۱} و در تثبیتش در اندلس، با مشکلات فراوانی روبرو بود. طی نیمه دوم قرن سوم هجری و در دوران حکومت «محمد بن عبدالرحمن» و فرزندانش «منذر» و «عبدالله»، مشکل اساسی خلافت امویان اندلس؛ قیام‌های متعدد بر ضد حاکمیت مرکزی بود^{۲۲}. در این برهه زمانی، پانزده قیام در اندلس رخ داد که عموم آنها به رهبری مولدان بود. از جمله موفق‌ترین این قیام‌ها، شورش «بنو قسی» در ثغر اعلی، «ابن مروان جلیقی» در ماردّه و بعد در بطلیوس^{۲۳} و قیام «عمر بن حفصون» در بُبُشتر^{۲۴}، در کوره ریّه نزدیک قرطبه را می‌توان نام برد. برخی از اعراب ساکن در اندلس نیز چون «بنی حجاج» در اشبیلیه، «بنی تجیب» در سرقسطه و «یحیی بن صقاله» و «سوّار بن حمدون»^{۲۵} در غرناطه دست به شورش‌هایی زده بودند. فرونشاندن این قیام‌ها از مشکلات مهم امویان اندلس در تثبیت حکومت خود بوده است. تشکیل دولت فاطمیان در شمال آفریقا و تلاش‌های دو دولت در بهره‌گیری از گروه‌های هوادار در تضعیف یکدیگر، عامل دیگری بود که به طولانی شدن مدت این قیام‌ها می‌افزود^{۲۶} ما اهمیت این قیام‌ها را در تک‌نگاری‌هایی که مورخان اندلسی درباره آنها نگاشته‌اند، نیز می‌توانیم دریابیم. «ابن حزم قرطبی»^{۲۷} در بخشی از رساله *فضل اهل اندلس*، به کتاب‌هایی که درباره این قیام‌ها دیده است اشاره می‌کند.^{۲۸} اما آثاری که ابن حزم از آنها نام می‌برد به دست ما نرسیده است و تنها اطلاعات ما درباره این قیام‌ها، به اطلاعاتی در منابع موجود مورخان اندلسی خاصه کتاب *المقتبس ابن حیان اندلسی* و کتاب *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب ابوالعباس احمد ابن عذاری* مراکشی منحصر می‌شود^{۲۹} ابومروان بن حیان (۴۶۹ هـ.)، از شیفتگان خلافت اموی اندلس بود.^{۳۰} او اطلاعاتش را درباره قیام عمر بن حفصون از تاریخ نگاران دربار اموی همچون «احمد بن محمد رازی» و فرزندش «عیسی»^{۳۱} «محمد بن مسعود» (مؤلف کتاب *الأنثی*)، عرب بن

سعد و ابن قوطیه گرفته است، چنان که گزارش‌های دیگر درباره قیام ابن حفصون همچون گزارش «احمد بن یحیی و نَشْرِیسی» (۹۱۴ هـ)^{۳۲} به نقل عیسی بن احمد رازی است. ابن عذاری نیز به نظر می‌رسد اطلاعاتش را از «ابن حیان» یا منابع او اخذ می‌نماید و قیام ابن حفصون را از همان منابع گزارش می‌کند. از این رو، تعجب‌آور نخواهد بود که در اخبار قیام وی، تنها گزارش‌های یک‌سویه از حرکت او را شاهد باشیم، با این حال، در میان گزارش‌ها گاه مطالبی وجود دارد که جنبه‌های اقتصادی - سیاسی قیام ابن حفصون را توضیح می‌دهد.

ابن حیان و ابن عذاری از ابن حفصون، به عنوان بزرگ‌ترین شورش‌گر اندلس یاد کرده‌اند. ابن عذاری نسب او را «عمر بن حفص» مشهور به «حفصون بن عمر بن جعفر» می‌داند که از ذمیان اسلام آور اهل «کوره تاگُرنا» از «رُنْدَه» بوده و بعدها در روستای «طُرِیثِیلا» سکنی گزیده است. ابن عذاری، اخبار خود را درباره ابن حفصون به نقل از ابن حیان ذکر می‌کند، در اشاره به اجداد ابن حفصون، جعفر را نخستین فرد این خانواده می‌داند که اسلام آورده است چنان که نام او نیز بر این امر دلالت دارد. نام جعفر، پیش از مسلمانان، آلفونسو بود و لقب کُنْت داشت که مبین موقعیت اجتماعی وی در مقام یک اشراف زاده اندلسی است. در ادامه گزارش، ابومروان به اختصار از شورش ابن حفصون یاد می‌کند. گزارش ابومروان به روشنی موضع هواخواهانه او در مورد امویان اندلس را نشان می‌دهد^{۳۳}. جد ابن حفصون، جعفر به نظر می‌رسد برای حفظ موقعیت خود اسلام آورده باشد. خاندان آنان صاحب املاکی در نزدیکی «مالقه» بوده‌اند. پس از آن که عمر فرزند جعفر، پسر یکی از همسایگان خود را به قتل رساند، از آن جا به همراه خانواده خود گریخت و به کوه‌های رُنْدَه کوچید و در نزدیکی «کوه بیشر»^{۳۴} اقامت گزید.

ابن قوطیه،^{۳۵} در اشاره‌ای کوتاه از عمر نقل می‌کند بعد از آن که وی مرتکب خطایی شد، عامل «ریه» او را تنبیه کرد و پس از آن عمر به «تاهرت» - در آن هنگام پایتخت بنورستم بود - گریخت. در آن جا او نزد خیاطی از اهل ریه اقامت گزید و چهل روزی،

نزدش ماند، اما در پی اندرز یکی از مشتریان خیاط به او، بار دیگر به بیشتر بازگشت. از آنجا که در این گزارش از وی با صفت «غلام» سخن می‌رود، سن او را می‌توان در این هنگام حدود هفده سال دانست. بر این اساس، زمان تولد او را نیز می‌توان در حدود ۲۵۰ هـ. ق حدس زد.

ابن قوطیه، دلیل دیگری را که شاید علت اصلی بازگشت عمر به اندلس باشد، ذکر می‌کند^{۳۶} عمر از بیم دستگیری از سوی بنو ابی یقظان که از جمله هواداران امویان اندلس بودند (و ولاؤهم لینی امیه)، بار دیگر، به بَیْشْتَرُ بازگشت. در این دوران، روابط گرمی میان امراء اموی اندلس قرطبه و بنورستم برقرار بود آنان شهر کلیدی تاهرت را در اختیار داشتند. دلایل گرمی این روابط در دو جنبه سیاسی و اقتصادی بود. از نظر سیاسی، هر دو دولت، دشمن مشترک عباسیان به شمار می‌آمدند و هوادار جدی آنان اغالبه، را پیش روی خود داشتند و از جنبه اقتصادی، اهمیت شهر تاهرت این بود که در مسیر کاروان‌های بازرگانی قرار داشت.^{۳۷} ابن عذاری در کتاب خود،^{۳۸} آورده است که «محمد بن افلح» امیر تاهرت، در مشکلات و تصمیمات خود پیرو محمد بن عبدالرحمن بوده است، همان گونه که بنو مدرار در سلجماسه چنین می‌کردند.

بیم برخوردار والی اموی با عمر بن حفص، باعث شد که او با یاری عم خود گروهی را گرد آورد و بر قلعه بَیْشْتَرُ میان رنده و مالقه چیره گردد. قلعه بیشتر که دژی کهن و قدیمی به شمار می‌آمد، مطابق گزارش ابومروان یکی از مهم‌ترین مراکز نظامی و مستحکم‌ترین قلعه‌های اندلس بود. ابو عبدالله محمد بن عبدالله حمیری (۸۶۶ هـ.) گزارش مهمی درباره اهمیت قلعه بیشتر و ساکنان آن نواحی می‌آورد، که علت موفقیت ابن حفصون و دلایل انتخاب آن جا را به خوبی نشان می‌دهد.^{۳۹}

سخنان حمیری در توصیف دژ بیشتر و ساکنان آن منطقه، به خوبی دلایل انتخاب بیشتر را نشان می‌دهد. وجود آب فراوان قابل شرب، اهمیت این منطقه را از حیث کشاورزی یادآور می‌شود. تعداد زیادی از بربرها (قاعدة العجم) و مسیحیان ساکنان اصلی

آن منطقه بودند. با توجه به وضعیت جغرافیایی و حاصل‌خیزی مزارع استان «البیره» و پرداخت مالیات‌های سنگین، انگیزه‌های لازم را برای پیوستن این گروه‌ها به قیام ابن حفصون فراهم می‌کرد. ابن عذاری، در کتاب خود،^{۴۰} در سخنی کوتاه در مورد ابن حفصون، بخشی از خطبه او را پس از مرگ امیر محمد (۲۷۳ هـ) ذکر می‌کند که اشاره‌های مهمی به دلایل قیام ابن حفصون دارد. ابن عذاری - احتمالاً گزارش خود را از ابومروان نقل می‌کند - درباره فعالیت‌های ابن حفصون در این دوران به صراحت در خطبه‌ای به نقل از ابن حفصون به فشارهای مالیاتی بر مولدان سخن می‌گوید.^{۴۱}

قیام ابن حفصون

با بهره‌گیری از مسائل مذکور، ابن حفصون در سال ۲۶۷ هـ.ق. قیام خود را آغاز کرد و راه‌های تجاری به قرطبه را با توجه به موقعیتش در بیشتر، ناامن نمود. او توانست عامل امیر محمد بر کوره «ریه» را شکست دهد. تلاش‌های جدی برای سرکوبی قیام او آغاز شد و بعد از سه سال، هاشم بن عبدالعزیز توانست او را با دادن امان نامه از ادامه شورش باز دارد. وی ابن حفصون را با خود به قرطبه برد که در آن جا مورد اکرام و احترام قرار گرفت. این عکس‌العمل دربار اموی در مورد یک یاغی، حکایت از جایگاه و موقعیت وی در آن روزگار دارد.

ابن حفصون، در این برهه زمانی در فرونشاندن برخی قیام‌های شورشیان دیگر بر ضد امویان اندلسی نقش داشت. وی به همراه «هاشم بن عبدالعزیز» در سرکوبی قیام «محمد ابن لب قسوی» و «آلفونس سوم»، پادشاه اشطوریث، شرکت جست. بعد از بازگشت از این نبرد به قرطبه، «محمد بن غانم» که از دشمنان هاشم بن عبدالعزیز بود، بر ابن حفصون سخت گرفت که باعث فرار از قرطبه و بازگشت دوباره‌اش به بیشتر شد که به سرعت توانست مناطق مهمی را تحت سیطره‌اش در آورد.

ساکنان مناطق بیشتر که در گزارش حمیری نیز به آن اشاره شد، بیشتر از بربرها

(قاعدة العجم)، مولدین و مسیحیان اندلسی بودند که از امتیارات اعراب محروم می‌ماندند. افزون بر آن، فشار شدید مالیاتی آنان را به قیام علیه دولت اموی ترغیب می‌کرد.^{۴۲} همچنین در نواحی مرزی تلاش دولت‌های مسیحی برای بازپس‌گیری اراضی اندلس، عامل مهم دیگری بود که باعث تشویق جدی مولدان ناراضی به شورش می‌شد.^{۴۳} ابن حفصون با بهره‌گیری از این عوامل توانست، به سرعت نفوذ خود را گسترش دهد. گزارش ابن عذاری، درباره ایجاد امنیت از سوی ابن حفصون در مناطق تحت سیطره او، برخلاف گزارش مورخان اندلسی که پیروان حفصون را دزدان و فرومایگان می‌دانند؛ (وکان اتباعه شطار الناس و شرارهم)، نشان از حاکمیت عادلانه او دارد.^{۴۴}

در نخستین سال حکومت منذر (۲۷۶ ق)، ابن حفصون بر دامنه فعالیت‌هایش افزود و به «قبره» هجوم برد و قلعه‌هایی از استان‌های البیره و جیان را مورد تعرض قرار داد و عامل اموی شهر «باغه» را نیز به قتل رساند.^{۴۵} قتل هاشم بن عبدالعزیز، وزیر امیر محمد، که نقش مهمی در فرونشاندن قیام ابن حفصون ایفا کرده بود، امید را برای مهار صلح آمیز شورش ابن حفصون از میان برد. هاشم بن عبدالعزیز که خود گرفتار منازعات جایگزینی قدرت در قرطبه شده بود، اندکی بعد از درگذشت امیر محمد و بر تخت نشستن منذر، کشته شد.^{۴۶}

جایگاه قیام ابن حفصون و تأثیر آن

تأثیر جدی قیام ابن حفصون، در تغییر اوضاع معیشتی قرطبه و تسلط او بر راه‌های کلیدی منتهی به قرطبه، باعث شد تا امیر جدید اموی، منذر (حکومت ۲۷۳ - ۲۷۵ هـ ق) به نبرد با ابن حفصون بشتابد. منذر قلعه او در ریبه و قلعه‌های دیگر تحت اختیار ابن حفصون در حدود قبره را از تسلطش خارج و سپس به محاصره او در بیشتر شتافت. دشواری اوضاع باعث شد تا سرانجام ابن حفصون، که اینک در قاهره پناه بسته بود، تسلیم وی شود و طی پیمانی دست از شورش بردارد.^{۴۷} اما ابن حفصون، عهد خود را

شکست و شبانه از قامره به بیشتر گریخت. منذر بار دیگر ابن حفصون را در بیشتر محاصره کرد و پس از چهل و سه روز محاصره بیشتر در گذشت^{۴۸} (صفر ۲۷۵، ه. ق.). منذر در پی توطئه برادرش عبدالله به قتل رسید و به این سبب شیرازه سپاه از هم پاشید و عبدالله ناتوان از ضبط سپاه، مورد حملات ابن حفصون قرار گرفت. با این حال او توانست از معرکه بگریزد و به قرطبه باز گردد.^{۴۹}

آنچه بر موفقیت قیام ابن حفصون و ناتوانی امویان در سرکوب قیام او می‌افزود، دشواری‌های ناشی از مشکلات معیشتی بود. در سال ۲۷۴ هـ قحطی شدید بر اثر خشکسالی در اندلس رخ داد که آسیب‌های فراوانی به کشاورزی آنها وارد کرد.^{۵۰} ضرورت پایان بخشیدن به قیام ابن حفصون باعث شد تا عبدالله بن محمد، «ابراهیم بن خُمیر» را برای گرفتن بیعت از ابن حفصون روانه کند که این امر نشان از امید به پایان دادن مسالمت‌آمیز بحران ابن حفصون را به همراه داشت.^{۵۱} همچنین برای جلب رضایت ابن حفصون، امارت ریه مشترکا به او و «عبدالوهاب بن عبدالروؤف» واگذار شد. ابن حفصون تن به سازش داد و به همراه فرزندان و گروهی از هوادارانش به قرطبه رفت و با امیر جدید اموی بیعت کرد، اما پس از مدتی بار دیگر سر به شورش نهاد. دامنه شورش‌های او اطراف قرطبه را نیز در بر گرفت و این امر به آشفتگی اوضاع معیشتی قرطبه به دلیل قطع راه‌های ارتباطی آن جا با دیگر شهرهای قرطبه انجامید.^{۵۲}

شورش‌های پی در پی اندلس در این هنگام (۲۷۶ هـ) فرصت مجددی برای توسعه دامنه فعالیت‌های ابن حفصون در اختیار او قرار داد. امیر اموی بار دیگر از در آشتی با ابن حفصون در آمد و توانست او را به اطاعت خود در آورد، اما این صلح مدت چندانی به طول نینجامید و بار دیگر او سر به شورش نهاد.

اقتدار ابن حفصون با تسلط او بر شهرهای جنوبی نهر وادی کبیر به اوج خود رسید. در این هنگام، او برای بهره‌گیری از حمایت عباسیان نامه‌ای به امیر اغلبی، ابراهیم بن احمد اغلبی (ابراهیم دوم)، فرستاد و از او خواست تا یاریش دهد.^{۵۳} این اقدام ابن حفصون، گامی

برای دستیابی وی به امارت قرطبه بود. او سعی داشت با بهره‌گیری از حمایت عباسیان به هدف خود دست یابد.

خطر جدی تلاش‌های ابن حفصون، باعث شد تا امیر عبدالله (حکومت ۲۷۵ - ۳۰۰ ق) برای نبرد با او اقدام کند، از این رو، به همراه سپاهی متشکل از چهارده هزار نفر به سمت بیشتر حرکت کرد. با وجود آن که سپاه ابن حفصون از نظر تعداد برتر از سپاه امیر عبدالله بود، اما امیر عبدالله توانست در این نبرد - که به «نبرد بُلای» (غره ربیع الاول ۲۷۸) شهرت یافت - ابن حفصون را شکست دهد و بخش‌های وسیعی از مناطق تحت تسلط او را از دست وی خارج کند. ابن حفصون ناگزیر به بیشتر پناه برد، اما در آن جا محاصره شد.^{۵۴}

شخصیتی که این تغییرات به درایت او انجام گرفت، یکی از سرداران اموی به نام «ابوالعباس احمد بن محمد بن ابی عبده» بود که در تقدیر از او، امیر اموی وزارت را به وی واگذار نمود. ابوالعباس نقش مهمی در سرکوبی دیگر شورش‌ها ایفا کرده بود.^{۵۵} با این حال بعد از مدتی ابن حفصون توانست بخشی از متصرفات سابقش را باز پس گیرد. دربار اموی، تلاش‌هایی برای محدود کردن فعالیت‌های ابن حفصون انجام داد.^{۵۶} کوشش‌های ابن حفصون برای متحد شدن با دیگر شورش‌ها اهمیت بسیاری برای تثبیت جایگاه او داشت؛ از این رو، با یکی دیگر از شورشیان اندلسی، یعنی «محمد بن لُب قَسوی» - طغیان‌گر در ثغر اعلی - هم پیمان شد (سال ۲۸۵ هـ). علاوه بر آن با «عبدالله بن امیه بن شالیه منتزی» - شورش‌گر کوه‌های شمنتان - پیمان بست.^{۵۷}

واقعه شگفتی که در سال ۲۸۶ هـ رخ داد، نصرانی شدن ابن حفصون بود که این امر سبب شد تا گروهی از هوادارانش از وی جدا شوند. سخت‌گیری بر مسلمانان و کم‌توجهی به بربرها و تلاش برای عمران کلیساها و تأکید بیشتر بر احوال مسیحیان به جای مسلمانان، سیاست جدیدی بود که ابن حفصون پیش گرفت.^{۵۸} با این حال تردیدهایی درباره خبر نصرانی شدن ابن حفصون وجود دارد.^{۵۹} و احتمالاً دربار اموی برای کاستن از

شأن او، به رواج این اتهام اقدام نموده است. طیبی دلایل دیگری در تردید صحت خبر نصرانی شدن ابن حفصون ارایه می‌نماید.

مرگ امیر عبدالله، در سال ۳۰۰ ه. و به قدرت رسیدن عبدالرحمان بن محمد بن حکم، در آغاز، با موجی از قیام‌های مجدد بر ضد امویان در اندلس همراه بود، اما وی توانست به سرعت بر این قیام‌ها چیره گردد. موقعیت سیاسی و نظامی ابن حفصون باعث می‌شد تا قیام او هنوز به عنوان خطرناک‌ترین تهدید برای امویان مطرح باشد. ابن ابار در اشاره به اهمیت قیام ابن حفصون می‌نویسد:

«رأس الفتنة بالاندلس، و مضرم نارها و ركن العصبية للعجم و المولدين»^{۶۰}

اساس فتنه‌انگیزی در اندلس و برافروزنده آتش فتنه‌ها و تعصب بربرها و مولدان

بوده است.

دشواری‌های معیشتی فراوان ناشی از قیام‌های پی‌در پی، به کاهش شدید مالیات‌ها و درآمدهای آن و بازرگانی انجامید و حکومت امویان اندلس را با بحران‌های جدی مالی روبرو کرد. عبدالرحمن با در پیش گرفتن سیاست نرمش و مدارا توانست شورش‌ها را یکی بعد از دیگری فرونشاند.^{۶۱} وقوع وبا و ناکامی ابن حفصون در جلب حمایت فاطمیان^{۶۲} و تثبیت وضعیت عبدالرحمن، باعث چرخش اوضاع به نفع امویان شد.^{۶۳}

در ظاهر، با توجه به همین دشواری‌ها بود که ابن حفصون در سال ۳۰۳ ه. پیشنهاد صلح امیر اموی را پذیرفت.^{۶۴} احتمالاً دشواری‌های فراوان معیشتی امکان فعالیت‌های ابن حفصون را مشکل نمود چرا که او خود نافرمانی فرزندش، «سلیمان»، را بر ضد امیر اموی فرونشاند. مدتی بعد که فرزندش برای بار دوم سر بر شورش نهاد، ابن حفصون برای فرو نشاندن آن به «بُذَه» رفت، اما در آن جا بیمار شد و به بیشتر بازگشت. ابن حفصون سرانجام در ۱۶ شعبان ۳۰۵ در بیشتر درگذشت. اندکی بعد از مرگ او، امیر اموی توانست بر قلعه بیشتر تسلط یابد و فتنه ابن حفصون را - که اینک فرزندش پیگیر آن بود - فرونشاند.^{۶۵}

نتیجه گیری

تعامل میان فاتحان اموی با اشرافیت اندلسی پس از فتح آن منطقه و ارتباط آن با مسئله گسترش اسلام در اندلس و سکونت اعراب در آن جا، از مهم ترین مسائلی است که برای تحلیل ناآرامی های اندلس در قرون دوم و سوم، سودمند است. هر چند گزارش های موجود در این خصوص اندک هستند، اما با کنار هم قرار دادن این اطلاعات پراکنده می توان به این نتیجه رسید که بی توجهی امویان در برقراری نظامی عادلانه و عدم توزیع برابر غنائم و اختصاص دادن اراضی مرغوب به خود، نخست باعث نارضایتی بربرها گردید و بعدها محروم شدن اندلسیان مسلمان شده (مولدان یعنی فرزندان زنان اندلسی از همسران مسلمان) از شرایط برابر با اعراب و فشارهای فراوان مالیاتی بر آنان بر دامنه نارضایتی ها افزود. در این میان، اشراف زمیندار اندلسی که اسلام آوردند، بیشتر از چنین دشواری هایی آسیب دیده بودند. تعامل این سه جریان و تا حدی تحریکات همسایگان مسیحی اندلس به بروز شورش های فراوانی در اندلس انجامیده بود. قیام ابن حفصون، نمونه ای است که به وضوح نادرستی سیاست های زمینداری امویان را براساس آن می توان تبیین کرد. اشاره مورخان اندلسی به ریشه های اصلی این شورش ها اندک است، اما با کنار هم قرار دادن اطلاعات پراکنده درباره سکونت اعراب در اندلس، میزان مالیات های گرفته شده و تطبیق این دو مسئله با محل رخداد شورش ها به خوبی مبین ارتباط این مسائل با یکدیگر است. در حقیقت امویان اندلس، همانند اسلاف خود در اداره نواحی شرقی جهان اسلام، خاصه خراسان، سیاست های مشابهی را در پیش گرفتند؛ آنان نتوانسته بودند نظام اداری فراتر از نظام قبیله ای را در اداره اوضاع بنا کنند که در نهایت به سقوط ایشان انجامید.

پی‌نوشت‌ها

۱. نگارنده وظیفه خود می‌داند تا مراتب سپاس خود را از استاد محترم آقای دکتر هادی عالم‌زاده که رنج و زحمت خواندن مقاله را بر خود هموار کرده و با تذکر نکاتی سودمند به نگارنده یاری رساندند، بیان کند. بی‌نیاز از گفتن است که خطاهای احتمالی از بنده است.
۲. به عنوان مثال در شرح حال شورشی مورد بحث در مقاله حاضر، ابن حفصون، غالباً رازی که مورخ رسمی دربار امویان اندلس است از او به لعین یاد کرده است. برای مورد مشابه دیگر، ابویزید نکاری را می‌توان نام برد که مهم‌ترین حرکت شورشی بر ضد فاطمیان در شمال افریقه را برای مدت طولانی رهبری کرده و در منابع رسمی تاریخ نگاری فاطمی از او به دجال یاد شده است. برای قیام ابویزید نکاری بنگرید به: احسان عباس، بحوث و دراسات فی الادب و التاریخ، (بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۰ م)، ج ۲، ص ۶۱۱ - ۶۳۰.
3. Marible fierre, four Questions in connection with I b n Iáfoūn, (Aldershot, Ashgate, 1998), 292 - 294.
۴. ابن الابار، الحلة السیراء، تحقیق حسین مونس، (قاهره، الشركة العربیة لطباعه و للنشر، ۱۹۶۳) ج ۱، ص ۶۳.
۵. نک، ابن قوطیه، تاریخ افتتاح الاندلس، تحقیق و تعلیق اسماعیل العربی، (الجزائر، المؤسسة الوطنیة للکتاب، ۱۹۹۵)، ص ۳۲ - ۳۳؛ طیبی، دراسات و بحوث فی تاریخ المغرب و الاندلس، (طرابلس، تونس، الدار العربیة للکتاب، ۱۹۸۴ م)، ص ۱۲۱.
۶. ابن قوطیه، پیشین، ص ۲۵ - ۲۶؛ احمد بدر، دراسات فی تاریخ الأندلس و حضارتها من الفتح حتی الخلافة، (دمشق، بی‌نا، ۱۳۹۲ هـ / ۱۹۷۲ م)، ص ۴۲ - ۴۳.
۷. احمد بدر، پیشین، ص ۴۳.
۸. همان، ص ۴۴ - ۴۸ - ۵۱؛ جرجی الطوینوس طریبه، التعصب العنصری و الدینی فی الأندلس و

انعکاساتة على الأدب و الأساطير، (بيروت، مطبعة فؤاد بيان و شركاء، ۱۹۸۶ م) ص ۲۰ - ۲۱.

۹. تأکید بر مسائل معیشتی به معنی دخیل نبودن دلایل دیگر چون تعصبات قبیله‌ای و یا گرایش‌های دینی در بروز شورش‌ها نیست بلکه توجه دادن به جنبه‌های معیشتی و اجتماعی در کنار عوامل دیگر در بروز ناآرامی‌هاست برای موردی از شورش‌ها به دلیل تعصبات قبیله‌ای بنگرید به: ابن الأبار، پیشین، ج ۱، ص ۸۶ - ۸۷.

۱۰. والنشریسی، احمد بن یحیی، المعیار و المغرب و الجامع المغرب عن فتاوی علماء افریقیه و الاندلس و المغرب، جماعتی از فقها باشراف محمد حجی، (بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰) ج ۱۰، ص ۱۱۰.

11. Marin-Guzman, Arabica. pp. 186-213.

عبدالحمید نعمی، تاریخ الدولة الامویة فی الاندلس التاریخ السیاسی، (بیروت، ۱۹۸۶ م) ص ۲۷۳ - ۲۸۰، ۲۸۴ - ۲۸۶، ۲۹۴ - ۲۹۹) در بحث مفصل خود از قیام ابن حفصون تنها به شرح رخدادها از جنبه سیاسی پرداخته و توجهی به دلایل معیشتی و اجتماعی قیام ابن حفصون نکرده است. همین‌گونه شیوه بدر (ص ۲۴۰ - ۲۶۰) در بحث از قیام ابن حفصون است که تنها به شرح وقایع نگارانه این قیام توجه نشان داده است.

۱۲. نک ابن حیان، المقتبس فی تاریخ الاندلس (المقتبس من انباء اهل الاندلس، القسم الثالث، تحقیق الأب ملشوم، إنطونیه، پاریس، ۱۹۳۷) ص ۳۹۳. دانسته‌های ما درباره نظام مالیاتی براساس برداشت از گزارش‌های منابع جغرافیایی نگاشته شده در اندلس است که تنها میزان مبالغ مالیات-های اخذ شده را بیان کرده‌اند بحث از اهمیت و جایگاه قیام ابن حفصون، موضوع نگارش تک-نگاری از مانوئل آسین المانساس (Mamuel Acièn Almansas) بوده که نگارنده به آن دسترسی نداشته است.

۱۳. برای بحثی از اهمیت عذری و جایگاه وی در میان مورخان و جغرافی دان‌های اندلسی بنگرید به: مؤنس، تاریخ الجغرافیه و الجغرافیین فی الاندلس، (قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۰۶ / ۱۹۸۶) ص ۸۱ - ۹۸؛ ذنون طه، نشأة تدوین التاریخ العربی فی الاندلس، (بیروت، دارالمدار

- الاسلامی، ۲۰۰۴ م)، ص ۶۹ - ۷۸.
۱۴. همان، ص ۹۳.
۱۵. همان، ص ۲۸۳ - ۲۸۴.
۱۶. ابن الأبار، *الحلة السیراء*، تحقیق حسین مؤنس، (قاهره، الشركة العربیة لطباعة و النشر، ۱۹۶۳ م) ج ۱، ص ۶۱ - ۶۳؛ نیز گزارشی از سکونت جندهای مختلف عربی در دوران حسان بن ضرار کلیبی که در ۱۲۵ به والی‌گری اندلس منصوب شده بود، آورده است. اهمیت این گزارش‌ها در تحلیل علت قیام بربرها و مولدان بسیار است، چرا که از طریق اطلاع از سکونت اعراب می‌توان مسئله زمین‌داری و اقطاع در اندلس را بررسی کرد. برای اطلاع از حس برتری‌جویی اعراب نسبت به بربرها و مولدان نک: ابن قوطیبه، *پیشین*، ص ۴۴ - ۴۵ و ابن الأبار، *پیشین*، ج ۱، ص ۶۸، ۱۲۳ - ۱۲۴ در برخورد با یکی از سران بربرها گزارشی‌های جالبی ارائه کرده‌اند.
- ابن عذارى المراكشى، *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، تحقیق و مراجعه ج. س. کولان و ا. لوی پرونسال، (بیروت، بی‌نا، ۱۹۸۳ م) ص ۸۱ - ۹۳.
۱۷. ابوضیف احمد، *القبائل العربیة فی الاندلس حتی سقوط الخلافة الامویة*، (دارالبیضاء، ۱۹۸۳) ص ۶۳ - ۶۸، ۱۶۸ - ۱۷۲، ۱۸۱ - ۱۹۰.
۱۸. نک ابن الابار، *پیشین*، ج ۱، ص ۶۳.
۱۹. نعنعی، *پیشین*، ص ۱۰۷ - ۱۱۵.
۲۰. همان، ص ۵۱۰.
۲۱. عباسیان با تحریک برخی گروه‌های هوادار خود در اندلس، سعی در ناکام کردن تلاش‌های عبدالرحمان در تشکیل حکومت در اندلس داشتند، اما این تلاش‌ها به شکست انجامید. برای گزارشی از تلاش‌های منصور در تحریک قبایل هوادار عباسیان بنگرید. به: ابن قوطیبه، *پیشین*، ص ۴۰؛ ابن الأبار، *پیشین*، ج ۱، ص ۳۵ - ۳۴۲.
۲۲. برای فهرست این قیام‌ها نک ابن حیان، *پیشین*، ج ۳، ص ۲۰ - ۳۳، ابن عذری، *نصوص*

عن الاندلس من کتاب ترفیع الاخبار و تنويع الاثار والبستان فی غرائب البلدان و المسالك إلى جميع الممالک، تحقیق عبدالعزیز الاهوانی، (مدريد، مطبعة معهد الدراسات الاسلامیه، ۱۹۶۵) ج ۲، ص ۱۲۲ - ۱۳۳، ۱۲۳ - ۱۳۸.

۲۳. ابومروان، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۶ - ۱۲۰.

24. Bobastro.

۲۵. ابومروان، پیشین، ص ۱۱۲ - ۱۱۶.

۲۶. همان، ج ۱، ص ۱۹۳ - ۱۹۴، ج ۲، ص ۳۹۰، بدر، پیشین، ص ۲۱۴ - ۲۱۶. فاطمیان که از دو سو با عباسیان و امویان اندلس درگیر بودند، در این دوران خود درگیر فرونشاندن قیام ابویزید نکاری مشهور به دجال بودند و توان حمایت جدی از قیام ابن حفصون را نداشتند. نک: ابن أبار، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۰ - ۲۹۱، ج ۲، ص ۳۸۷ - ۳۹۱ گزارش مهمی درباره نظر رسمی دربار اموی به قلم تاریخ نگاران رسمی دربار اموی، یعنی یکی از افراد خاندان رازی درباب فاطمیان مصر و طعن در نسب آنها آورده است. اهمیت دیگر این نقل قولها، گفته‌ای از عالم نامدار زیدی ابوالقاسم احمد بن اسماعیل رسی حسنی در نفی نسب فاطمیان مصر است که برادرزادگان او در یمن حکومت مستقلی تشکیل داده بودند.

۲۷. احمد بن محمد مقری، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، حقه احسان عباس، (بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸) ج ۳، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

۲۸. ابو عبدالله محمد بن فتوح الحمیدی، جذوة المقتبس فی ذکر ولایة الاندلس، (قاهره، الدارالمصریه، ۱۹۶۶)، ص ۳۰۱. در شرح حال ابن حفصون، بدون اشاره به قیام‌های دیگر همزمان با قیام وی، از نگارش آثار متعددی در شرح قیام ابن حفصون سخن گفته است (و قد ألفت بالاندلس فی أخباره و حروبه تواریخ مختلفة).

۲۹. مؤلف نامعلوم، اخبار المجموعة فی فتح الاندلس و ذکر أمواتها رحمهم الله و الحروب الواقعة بها بینهم، تحقیق ابراهیم الأبیاری، (بیروت، قاهره، دارالکتب الاسلامیه، ۱۹۸۹ م) ص ۱۳۳.

۳۰. ابومروان حیان بن خلف بن حسین بن حیان (۳۷۷ - ۴۶۹) دو کتاب به نام‌های المتین و

المقتبس در تاریخ اندلس نگاشته، دلیل تفاوت گزارش ابن عذاری در نقل قول‌هایی که درباره قیام ابن حفصون به نقل از ابومروان نقل کرده، در بهره‌گیری او از کتاب *المتین* است که تحریر مفصل‌تری بوده است. آثار ابومروان در اختیار ابوالحسن علی بن بسام شتربنی (متوفی ۵۴۲) بوده و همو در آغاز کتاب خود *الدخیره فی محاسن أهل الجزيرة* (ج ۱، القسم الاول، ص ۱۷ - ۱۸) به استفاده از آثار ابومروان در تألیف کتاب خود تصریح کرده است. برای گزارشی از اهمیت ابومروان در تاریخ‌نگاری اندلس بنگرید به: آنجیل جنالت پالنتیا، *تاریخ الفكر الأندلسی*، نقله عن السبانیة حسین مونس، (قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۹۵۵ م) ص ۲۰۸ - ۲۱۱؛ بشری، *الحياة العلمية فی عصر الخلافة فی الأندلس*، (مکه، معهد البحوث العلمیه و احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۷ م)، ص ۲۷۷ - ۲۸۰.

۳۱. در مورد جایگاه و اهمیت خاندان رازی در تاریخ‌نگاری اندلس بنگرید به: پالنتیا، *پیشین*، ص ۱۹۶ - ۱۹۸؛ ذنون طه، *پیشین*، ص ۵۶؛ بشری، *پیشین*، ص ۲۶۶ - ۲۶۸.
۳۲. احمد بن یحیی، و نشریسی، *پیشین*، ج ۱۰، ص ۱۰۹ - ۱۱۲.
۳۳. ابن حیان، *پیشین*، ج ۳، ص ۹، و ابن عذاری، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۰۶.
۳۴. ابن عذاری، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۰۶.
۳۵. حمیدی، (همانجا) نیز به اهمیت قلعه بیشتر (Bobastro) اشاره کرده و یکی از دلایل طولانی شدن قیام ابن حفصون را در اختیار داشتن قلعه بیشتر ذکر کرده است (و طال أمره لأنه كان تحصن عند الضرورة بقلعة هنالك تعرف بقلعة بیشتر موصوفة بالامتناع).
۳۶. ابن قوطیه، *پیشین*، ص ۷۷.
۳۷. *لسان الدین محمد بن ابن خطیب، اعمال الاعلام، تحقیق، لوی پرونسال، (بیروت، بی‌نا، ۱۹۶۵ م)* ص ۲۲.
۳۸. *ابن عذاری، پیشین*، ج ۲، ص ۱۶۱.
۳۹. حمیری، *پیشین*، ص ۱۳۷.

۴۰. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۴.

۴۱. برای بحث مفصلی از اهمیت مولدان در مناطق مرزی اندلس و نقش سیاسی آنها در دوران امارت اموی اندلس بنگرید به: ابومصطفی، المولدون فی منطقه التغز الأعلى الأندلسی و دورهم السیاسی فی عصر الإمارة الامویة، (اسکندریه، مؤسسه شباب الجامعیة، ۱۹۹۳ م). ص ۴۵ - ۱۱۶.

۴۲. اشارات ابن غالب در فرحة الانفس، تحقیق لطفی عبدالبدیع، «قطعة من کتاب فرحة الأنفس لابن غالب عن کورالاندلس و مدنها بعد الأربعمائه» مجله معهد المخطوطات العربیة، المجلد الأول، الجزء الثاني، ربیع الاول ۱۳۷۵ هـ / ۱۹۵۵ م) ص ۲۸۳، به معادن متعدد جواهرات و سنگ‌های قیمتی در البیره و وجود شهر مریه که از آن به کلید تجارت و رزق یاد شده، نشان از اهمیت اقتصادی البیره دارد. بر این اساس باید مالیات‌های اخذ شده از مردمان این مناطق سنگین بوده باشد.

۴۳. بدر، پیشین، ص ۱۴۳ - ۱۴۷، سامرائی، الثغر الاعلی الأندلسی، (بغداد، مطبعه أسعد، ۱۹۷۶ م)، ص ۳۸۱ - ۴۵۱.

۴۴. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۴۵. پیشین، ج ۲، ص ۱۱۵.

۴۶. اخبار المجموعه، همان، ص ۱۳۲، ابن الأبار، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۸ - ۱۴۲؛ گزارش‌هایی درباره هاشم بن عبدالعزیز به نقل از کتاب الحجاب للخفاء بالآندلس نوشته عیسی بن احمد بن محمد رازی نقل کرده اما اشاره‌ای به واقعه قتل وی در پی منازعات قدرت نکرده است.

۴۷. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

۴۸. حمیدی، پیشین، ص ۱۱ - ۱۲؛ ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۴۹. اخبار مجموعه، ص ۱۳۳.

۵۰. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۶.

۵۱. همان، ص ۱۲۱.

۵۲. /اخبار مجموعه، ص ۱۳۳. همچنین برای توصیفی مشابه درباره اوضاع سیاسی اندلس در ایام حکومت عبدالله بن محمد بنگرید به حمیدی، پیشین، ص ۱۲.
۵۳. ابن حیان، پیشین، ص ۹۳.
۵۴. همان، ج ۳، ص ۹۳-۱۰۵؛ ج ۵، ص ۱۹۹-۲۰۰.
۵۵. /اخبار مجموعه، ص ۱۳۴.
۵۶. طیبی، پیشین، ص ۱۳۰.
۵۷. همان، ص ۱۳۱.
۵۸. ابن حیان، پیشین، ص ۱۲۸.
۵۹. تردید درباره نصرانی شدن ابن حفصون، همانگونه که شالمتا بیان کرده براساس این واقعیت است که منابع معاصر به قیام ابن حفصون درباره این مسئله صراحت کامل ندارند و گاه با تردید از این مسئله سخن گفته‌اند. همچنین در این دوران به دلیل آزادی در ازدواج میان مسلمانان و مسیحیان، فرزندان حاصل از چنین ازدواج‌های نوعی آزادی در انتخاب دین یا تساهل در آن داشته‌اند. نک: Chalmeta, pp. ۱۶۳-۷۵.
۶۰. طیبی، پیشین، ص ۱۳۲-۱۳۳.
۶۱. ابن ابار، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۹.
۶۲. طیبی، پیشین، ص ۱۳۶-۱۳۵.
۶۳. همان، ص ۱۳۴-۱۳۵.
۶۴. همان، ص ۱۳۸.
۶۵. ابومروان، پیشین، ج ۵، ص ۱۳۸-۱۴۰، ۱۶۸-۱۶۹، ۲۰۴-۲۰۷، ۲۰۹-۲۱۹، ۲۲۰-۲۳۷؛ طیبی، پیشین، ص ۱۳۹-۱۴۲؛

Marin-Guzman, 1995, pp. 153-205.

منابع

- ابن عذارى المراكشى، *البيان المغرب فى أخبار الأندلس والمغرب*، تحقيق و مراجعة ج. س. كولان و إ. ليوى پرونسال، بيروت، بى نا، ۱۹۸۳ م.
- أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن أبى بكر القضاعى المعروف ابن الأبار، *الحلة السرياء*، تحقيق حسين مؤنس، قاهره، الشركة العربية للطباعة و النشر، ۱۹۶۳ م.
- أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالمنعم الحميرى، *صفة جزيرة الأندلس منتخبة من كتاب الروض المعطار فى خبر الأقطار*، عنى بنشرها و تصحيحها و تعليق حواشيها إ. لاوى پرونسال، بيروت: دار جليل، ۱۹۸۸ م.
- أبو عبدالله محمد بن فتوح الحميدى، *جدوة المقتبس فى ذكر ولاية الأندلس*، قاهره، الدار المصرية للتأليف و الترجمة، ۱۹۶۶ م.
- أبو محمد على ابن حزم، *جمهرة أنساب العرب*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، دار المعارف، ۱۹۶۲ م.
- أبو مروان حيان بن خلف قرطبي، *المقتبس فى تاريخ الأندلس / المقتبس من أنباء أهل الأندلس*، القسم الثالث، تحقيق الأب ملشوم، أنطونية؛ باريس، بولس كتنر الكتبى، ۱۹۳۷ م؛ الجزء الخامس، تحقيق ب. شالميتا، مدريد، المعهد الاسبانى العربى للثقافة مدريد، ۱۹۷۹ م، الجزء الخامس، حققه و قدم له و علق عليه محمود على مكى، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۳۹۳ م / ۱۹۷۳ م.
- أبى الحسن على بن بسام الشنترينى، *الدخيرة فى محاسن أهل الجزيرة*، تحقيق إحسان عباس،

بيروت، دارالثقافة، ١٩٧٥م.

- أبي بكر بن القوطية، *تاريخ افتتاح الأندلس*، تحقيق و تعليق اسماعيل العربي، الجزائر، المؤسسة الوطنية للكتاب، ١٩٩٥م.

- إحسان عباس، «مصادر ثورة أبي يزيد مخلد بن كيداد»، *بحوث و دراسات فى الأدب و التاريخ*، بيروت، دارالغرب الإسلامى، ٢٠٠٠م.

- أحمد بدر، *دراسات فى تاريخ الأندلس و حضارتها من الفتح حتى الخلافة*، دمشق، بى نا، ١٣٩٢ هـ / ١٩٧٢م.

- أحمد بن عمر بن أنس العذرى المعروف بابن الدلائى، *نصوص عن الأندلس من كتاب ترصيع الأخبار و تنويع الآثار و البستان فى غرائب البلدان و المسالك إلى جميع الممالك*، تحقيق عبدالعزیز الأهوانى، مدريد، مطبعة معهد الدراسات الاسلامية، ١٩٦٥م.

- أحمد بن محمد المقرئ التلمسانى، *نفع الطيب من غصن الأندلس الرطيب*، حققه إحسان عباس، بيروت، دارصادر، ١٣٨٨ هـ / ١٩٦٨م.

- أحمد بن يحيى الوئشريسى، *المعيار المغرب و الجامع المغرب عن فتاوى علماء إفريقيا و الأندلس و المغرب*، خرجه جماعة من الفقهاء بإشراف محمد حجى، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ١٩٩٠م.

- أمين توفيق الطبيبى، «قيام عمر بن حفصون و بنيه فى حصن ببشتر على الامارة الاموية بقرطبه»، *دراسات و بحوث فى تاريخ المغرب و الاندلس*، طرابلس، تونس، الدار العربية للكتاب، ١٩٨٤م.

- آنجيل جنثال بالنتيا، *تاريخ الفكر الأندلسى*، نقله عن الإسبانية حسين مؤنس، مكتبة الثقافة الدينية، قاهره، ١٩٥٥م.

- جرجى أنطونيوس طريبه، *التعصب العنصرى و الدينى فى الأندلس وانعكاساته على الأدب و*

- الأساطير، بيروت، مطبعة فواد بيان و شركاء، ۱۹۸۶ م.
- حسين مؤنس، تاريخ الجغرافية و الجغرافيين فى الأندلس، قاهره، مكتبة مدبولي، ۱۴۰۶هـ/ ۱۹۸۶.
- خليل ابراهيم صالح السامرائي، الثغر الأعلى الأندلسي؛ دراسة فى احواله السياسية، بغداد، مطبعة أسعد، ۱۹۷۶ م.
- سعد عبدالله صالح البشرى، الحياة العلمية فى عصر الخلافة فى الأندلس، مكة، معهد البحوث العلمية و إحياء التراث الإسلامى، ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۷ م.
- عبدالمجيد ننعى، تاريخ الدولة الأموية فى الأندلس التاريخ السياسى، بيروت، در النهضة العربية، ۱۹۸۶ م.
- عبدالواحد ذنون طه، نشأة تدوين التاريخ العربى فى الأندلس، بيروت، دار المدار الإسلامى، ۲۰۰۴ م.
- كمال السيد ابو مصطفى، «المولدون فى منطقة الثغر الأعلى الأندلسى و دورهم السياسى فى عصر الإمارة الأموية»، بحوث فى تاريخ و حضارة الأندلس فى العصر الإسلامى، اسكندريه، مؤسسة شباب الجامعة، ۱۹۹۳ م.
- لسان الدين محمد ابن الخطيب، أعمال الأعلام، تحقيق إ. ليوى پرونسال، بيروت، بي نا، ۱۹۵۶ م.
- مجهول المؤلف، أخبار المجموعة فى فتح الأندلس و ذكر أمرائها رحمهم الله و الحروب الواقعة بها بينهم، تحقيق ابراهيم الأبيارى، بيروت؛ قاهره، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۱۰ هـ / ۱۹۸۹ م.
- محمد بن أيوب بن غالب الأندلسى، «تعليق منتفى من فرحة الأنفس فى تاريخ الأندلس»، تحقيق لطفى عبدالبديع در بيوست مقاله او با عنوان: «نص أندلسى جديد: قطعة من كتاب فرحة الأنفس لابن غالب عن كور الأندلس و مدننها بعد الأربعمائة»، مجلة معهد المخطوطات العربية، المجلد الأول، الجزء الثانى، ربيع الأول ۱۳۷۵ هـ / نوامبر ۱۹۵۵ م.

- مصطفى أبوضيف أحمد، القبائل العربية فى الأندلس حتى سقوط الخلافة الأموية، (بى جا،

الدار البيضاء، دارالنشر الغربية، ١٩٨٣ م).

P. Gendron. Chalmeta," Precisiones acerca de 'Umar b.Hafsun," *Actas de las II Jornadas de Cultura Arabe e Islamica,1980* (Madrid: Instituto Hispano-Arabe de Cultura, 1985), pp.163-175.

Roberto Marin-Guzman, The causes of the revolt of 'Umar ibn Hafsun in al-Andalus (880-929): a study in medieval Islamic social history, *Arabica* 42/ii (1995), pp.180-221.

Idem, The end of the revolt of 'Umar ibn Hafsun in al-Andalus: the period of 'Abd al-Rahman III (912-28*), *Islamic Studies*, 34/ii (1995), pp.153-205 /

Maribel Fierro, "Four Questions in Connection With Ibn ÍafÖün," in: *The Formation of al-Andalus: Part 1: History and Society*, ed., Manuela Marín (Aldershot, Ashgate, 1998).